

To Islamize schools based on the Motahari's theory of self-return

Narges Keshtiaray, Najme Soltani Nejad

¹Assistant professor, department of educational science, Islamic Azad University, Esfahan Branch (Korasgan), Isfahan, Iran

²Ph. D student, the philosophy of education, Islamic Azad University, Esfahan Branch (Korasgan), Isfahan, Iran

Abstract

Motahari's approach toward morality is very fundamental and methodological. To him, methods and standers are as important as objectives and contents. In his point of view, "self- missing" and "self-bewildering" as opposed to "self-finding", are deeply rooted in Islamic theology. This research is carried out to determine the ways how school can be Islamized, while taking the Motahari's "self-return" into account. In order to do so, deductive- descriptive analysis method is used to study about his approach in human comprehension, cognition, and value. Based on above-mentioned factors, the objectives and procedures of Islamization of schools, considering both knowledge and students are to be studied.

Keywords: Islamic school, Islamic knowledge, Islamic students, Islamic education

اسلامی سازی مدارس بر اساس «نظریه بازگشت به خود» استاد مطهری

نرگس کشتی‌آرای، نجمه سلطانی نژاد*

^۱استادیار گروه علوم تربیتی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

^۲دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

چکیده

تفکر استاد در زمینه مسائل اخلاقی، تفکری روشمند و بنیادی است. وی به روش‌ها و قالب‌ها به همان اندازه می‌اندیشد که به محتوا و اهداف. از دیدگاه شهید مطهری، مسأله «خود را گم کردن» و «خود را نیافتن» و در مقابل «خود را باز یافتن» ریشه‌ای عمیق در معارف اسلامی دارد. پژوهش حاضر، کوششی است که با هدف شناسایی راهکار اسلامی سازی مدارس بر اساس «نظریه بازگشت به خود» استاد شهید مطهری انجام گرفته است. برای این منظور، با استفاده از روش الگوی تحلیل محتوای قیاسی، گذری اجمالی بر دیدگاه شهید مطهری در زمینه شناخت انسان، معرفت شناسی و ارزش‌شناسی داشته، بر مبنای این سه دیدگاه، اهداف اسلامی سازی مدارس و فرایند اسلامی سازی مدارس در دو سطح دانش و دانش‌آموز مورد بررسی واقع شده است.

واژگان کلیدی: مدرسه اسلامی، دانش اسلامی،

دانش‌آموز اسلامی، تربیت اسلامی

مقدمه

آموزش و پرورش، اساسی‌ترین مکانی است که قادر است روحیه خلاقیت، ابتکار، خود باوری و اعتماد به نفس را در نسل نوجوان و جوان شکوفا سازد. مدارس از گرانبهارترین ذخایری هستند که جامعه برای پیشرفت و توسعه در اختیار دارد که از یک سو حافظ و انتقال دهنده میراث فرهنگی و ارزش‌های حاکم بر جامعه و از سوی دیگر، پاسخ‌گوی نیازهای اجتماعی برای کسب، اشاعه و توسعه دانش است. مدارس برای تحقق اهداف خود در سند تحول بنیادین و ارتقای مستمر کیفیت، توجهی جدی به تربیت نخبگان، تربیت دانش‌آموزان برجسته و با استعداد از نظر اخلاقی و علمی و مربیان عالم، مؤمن، مهذب و دارای استقلال فکری معطوف می‌دارند. در سند تحول بنیادین، از مدرسه مطلوب به «مدرسه صالح» تعبیر شده است.

«مدرسه صالح» به عنوان کانون عمل و جلوه عینی نظام تربیت رسمی و عمومی، فضایی منعطف، پویا، بالنده و هدفمند است که می‌تواند زمینه کسب شایستگی‌های لازم را در متربیان برای درک و اصلاح مداوم موقعیت بر اساس نظام معیاراسلامی فراهم کند (Theoretical Bases of a Fundamental Change, 2011).

برخورداری از حیات طیبه در بعد جمعی و تحقق جامعه صالح نیازمند مدرسه صالح است. در دیدگاه اسلامی، غایت جریان تربیت «آماده شدن متربیان برای تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی» است. بنابراین، با توجه به اصل عقلانی تناسب بین وسیله و هدف، لازم است تا فضاهای تربیتی و به ویژه مدرسه و زندگی مدرسه‌ای، که در واقع زمینه اجتماعی سامان یافته‌ای برای تحقق حیات طیبه است، از این ویژگی‌ها برخوردار باشد تا به مثابه کانون تجلی بخش حیات طیبه، امکان تجربه این نوع زندگانی را برای همه متربیان فراهم آورد (Theoretical Bases of a Fundamental Change, 2011). از بررسی سوابق پژوهشی که عمدتاً به مقوله اسلامی شدن دانشگاه پرداخته‌اند، این اتفاق و اجماع نظر حاصل می‌آید که دغدغه اسلامی بودن و اسلامی شدن دانشگاه در نظام جمهوری اسلامی ایران برای مسؤولان نظام، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

مطیع و خسروپناه (Motie & khosropnah, 2010) در

پژوهش خود با عنوان «بررسی رابطه دین و فناوری در فرایند اسلامی شدن دانشگاه» بیان کرده‌اند: «دوران اصلاح فناوری بر مبنای دین در راه است». این نوشتار با اعتقاد به این که بر اساس مبانی معرفت شناختی، کسب معرفت اساس اشتداد وجودی آدمی است و هرگونه تحول در هویت و کسب شایستگی‌ها برای تحقق حیات طیبه، معرفت محور است؛ فرایند اسلامی سازی مدارس را نخست در سطح دانش مطرح کرده، با تأکید بر وجود استعدادها و نیروها برای تکامل دانش‌آموزان؛ فرایند مذکور را با الهام از دیدگاه‌ها و مبانی تربیتی شهید مطهری در سطح دانش‌آموز مورد بررسی قرار داده است.

روش پژوهش

روش پژوهش کیفی از نوع تحلیل محتوا است. تحلیل محتوا روشی برای تحلیل داده‌های متنی است و در مورد محصولات رسانه‌ای تا داده‌های مصاحبه‌ای کاربرد دارد. یکی از ویژگی‌های برجسته این روش استفاده از مقوله‌هایی است که غالباً از الگوهای نظری اخذ شده است و روی داده‌ها اعمال می‌شود (Filik, 2009). در این نوشتار، جهت پرداختن به مسأله اسلامی سازی مدارس ضمن مطالعه متون مرتبط با دیدگاه‌های تربیتی شهید مطهری، به منظور بیرون کشیدن پیام‌های آشکار و نهفته پیرامون مفهوم «بازگشت به خود»، از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

الف) اسلامی شدن دانش

علوی (Alavi, 2007) بیان می‌دارد که علم هم کاربرد مصدری دارد و هم اسم مصدری. در حالت مصدر به معنی «دانستن» و در حالت اسم مصدر به معنی «دانش» است. نکته قابل توجه این است که علم واژه‌ای عربی و معادل فارسی آن «دانش» است؛ اما گاه دیده شده است که واژه «علم» را بیشتر در مورد علوم تجربی و مواردی از این دست به کار می‌برند (مترادف واژه science)، و واژه «دانش» را در مورد علوم غیر تجربی، آگاهی و شناخت و معرفت و غیره (مترادف واژه knowledge). شهید مطهری علم را بینش

مکرم است. دیدگاه شهید مطهری (ره) در توصیف کرامت انسان از دو جهت قابل بررسی است. نخست از نظر داشته‌ها و ظرفیت‌های وجودی انسان که ناظر به کرامت ذاتی اوست و مبنای قرآنی آن، برخورداری از روح الهی، مقام خلیفه الهی، امانت‌دار بودن خدا، مسجود ملائکه بودن و بهره‌مندی از قدرت تسخیر موجودات و نیروی اراده و اختیار است و دیگری، بایدهایی که آن داشته‌ها را تقویت می‌کند (کرامت اکتسابی) که عبارتند از: ایمان به خدا، عمل صالح، اخلاص، تقوا، علم و دانش، خودشناسی و خودسازی و استعانت از قرآن (Motahary, 1998).

علوی نژاد (Alavinejad, 1998) بیان داشته است: «به عقیده استاد مطهری (ره) انسان به سبب ویژگی‌های منحصر به فردی که دارد، از دیگر موجودات متمایز است و در ترتیب عالم هستی در مرتبه نخست قرار دارد». به بیان شهید مطهری، سیر تکاملی انسان از حیوانیت آغاز می‌شود و به سوی انسانیت کمال می‌یابد. این اصل، درباره فرد و اجتماع صدق می‌کند. روح انسان در دامن جسم او زاییده می‌شود و تکامل می‌یابد تا به استقلال برسد؛ همان گونه که لازمه رشد است. روح نیز به تدریج که به سوی کمال حرکت می‌کند، وابستگی آن به جسم کمتر و کمتر می‌شود تا به استقلال برسد.

بر اساس این گفته، جنبه انسانی انسان به علت اصالتش، همراه بلکه مقدم بر تکامل ابزارهای تولیدی‌اش تکامل یافته و بر اثر تکامل، به تدریج از وابستگی و تأثیرپذیری‌اش از محیط طبیعی و اجتماعی کاسته و بر وارستگی‌اش - که مساوی است با وابستگی به عقیده و آرمان و مسلک و ایدئولوژی - افزوده می‌شود (Motahary, 1997).

ب) معرفت‌شناسی

باید‌ها و نبایدهای رفتاری در مکتب‌های الهی و بشری، تکیه بر نوع جهان بینی و نگرش آنها به هستی دارد. بنابراین اختلاف‌های بنیادی مکتب‌های الهی و بشری، ریشه در اختلاف جهان‌بینی آنان دارد و یکی از عوامل تفاوت جهان‌بینی‌ها، یکسان نبودن شیوه شناخت آنان است (Motahary, 1992).

وسیع و گسترده انسان درباره جهان بیان کرده که محصول کوشش جمعی بشر است و در طی قرون و اعصار روی هم انباشته شده، تکامل یافته است. این بینش که تحت ضوابط و قواعد و منطق خاص در آمده؛ «علم» نام گرفته است. علم به معنی اعم، یعنی مجموع تفکرات بشری درباره جهان. مفهوم اسلامی شدن دانش یعنی همراه شدن علم و دین و به دنبال آن عمل و در نتیجه به سعادت رسیدن انسان. شهید مطهری پیرامون رابطه علم و دین بیان می‌دارد که علم و ایمان نه تنها با هم تضادی ندارند، بلکه مکمل و متمم یکدیگرند. بدیهی است که نه علم می‌تواند جانشین ایمان و نه ایمان می‌تواند جانشین علم شود، طبیعت را بر ما بنمایاند، قوانین آن را بر ما مکشوف سازد و خود ما را به ما بشناساند. ایمان را در پرتو علم باید شناخت. ایمان در روشنایی علم از خرافات دور می‌ماند. با دور افتادن علم از ایمان، ایمان به جمود، تعصب کور و با شدت دور خود چرخیدن و راه را به جایی نبردن تبدیل می‌شود (Motahary, 1997). به فعلیت رسیدن استعدادهای بالقوه و شکوفایی توانایی‌های گوناگون در جهت صحیح و پسندیده، در سایه تعلیم و تربیت صحیح حاصل خواهد شد. مکتب حیات بخش و انسان ساز اسلام، به عنوان کامل‌ترین برنامه هدایت انسان‌ها برای تأمین سعادت جامعه بشری و رسانیدن او به کمال مطلوب به تعلیم و تربیت بیش از هر چیز دیگر تکیه ورزیده است.

مبانی اساسی تربیت از دیدگاه شهید مطهری

استاد شهید مطهری عالمی متعهد، هوشیار، فداکار و درد آشنا بود که خود را در پیشگاه خدا و در برابر دین و فرهنگ اسلامی مسؤول می‌دانست. قلمرو روشنگری و هدایت ایشان محدوده خاصی نمی‌شناخت. نوجوانان، جوانان، محصلان، از جمله گروه‌های مورد توجه او بوده، برای هر یک متناسب با سطح معلومات و توان فکریشان گفتارها و نوشتارهایی دارند.

الف) انسان‌شناسی

انسان موجودی بسیار پیچیده و دارای جایگاه رفیع، در عالم وجود است که بخش اعظم ماهیت و ابعاد وجود او هنوز ناشناخته باقی مانده است. واژه «انسان» در قرآن کریم ۶۵ بار به کار رفته است. از منظر قرآن، انسان موجودی

می‌گیرند که آنها می‌گیرند. در حقیقت دیگران در مقابل آنها، استقلال فکر و اراده خود را از دست می‌دهند.

ج) دین‌شناسی

دین دارای اصول ثابتی است که تمامی انبیای الهی در آن اصول مشترک هستند. لذا به نظر ایشان: «از نظر قرآن دین خدا از آدم تا خاتم یکی است. همه پیامبران، اعم از پیامبران صاحب شریعت و پیامبران غیر صاحب شریعت، به یک مکتب فرا می‌خوانده‌اند. اصول مکتب انبیا که دین نامیده می‌شود، یکی بوده است. تفاوت شرایع آسمانی یکی در یک سلسله مسائل فرعی و شاخه‌ای است که برحسب مقتضیات زمان و اقتضای محیط و ویژگی‌های مردمی که دعوت می‌شده‌اند، متفاوت بوده است و همه، اشکال متفاوت و اندام‌های مختلف یک حقیقت و به سوی یک هدف و مقصود بوده است» (Motahary, 1991).

پژوهش و تحقیق و واکاوی در ابعاد و زوایای دین و دینداری و شناخت صحیح پیدا کردن نسبت به حقایق دینی، لازمه اجتناب ناپذیری برای پاسخ‌گویی به نیازها و فائق آمدن بر مشکلات جهان جدید است. در نگاه شهید مطهری، شناخت اسلام شرط اول رشد و عدم شناخت اسلام عامل نفوذ و سیطره دستاوردهای دنیای جدید بر زندگی ماست. خود او نیز در این رابطه می‌گوید: «اسلام، به عنوان یک سرمایه و یک ثروت معنوی و یک امکان فوق العاده در اختیار ماست و ما در مقابل این سرمایه معنوی مسؤولیت داریم، چه مسؤولیتی؟ مسؤولیت شناخت، مسؤولیت حفظ، مسؤولیت بهره‌برداری ... تا سرمایه خود را شناسیم و از موجودی آن آگاه نباشیم و ارزش آن را ندانیم، شرط اول رشد را واجد نیستیم، از همان قدم اول لنگ هستیم» (Motahary, 1988).

در جای دیگری بیان می‌دارد: «سال‌هاست که در اثر بی‌رشدی ما، در اثر بی‌لیاقتی ما، در اثر عدم شناخت ما از اسلام و فلسفه اجتماعی و انسانی اسلام، مقررات اسلام، به عنوان چیزهای دور ریختنی، به تدریج از مدار زندگی اجتماعی ما خارج می‌شود. مسأله عدم توجه ما به مسؤولیت حفظ و نگهداری مقررات اسلامی از راه عدم شناخت ما به فلسفه نظامات اجتماعی، سیاسی، حقوقی، جزایی،

مطهری (Motahary, 1992) معتقد است که از منظر قرآن، تکیه بر ظن و گمان به جای علم و یقین، یکی از لغزشگاه‌های شناخت بشر است. ﴿وَإِنْ تَطَعْ أَكْثَرُ مِنْ فِي الْأَرْضِ يَضْلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ﴾؛ (بیشتر مردم چنین‌اند که اگر بخواهی پیرو آنها باشی تو را از راه حق گمراه می‌کنند؛ برای این که تکیه‌شان بر ظن و گمان است (نه بر یقین) و تنها با حدس و تخمین کار می‌کنند) {الأنعام/ ۱۱۶}.

دل سپردن به خواسته‌ها و هواهای نفسانی یکی دیگر از لغزشگاه‌های اندیشه آدمی است. «انسان در تفکرات خود اگر بی‌طرفی خود را نسبت به نفی یا اثبات مطلبی حفظ نکند و میل نفسانی‌اش به یک طرف باشد، خواه ناخواه و بدون آن که خودش متوجه شود، عقربه فکرش به جانب میل و خواهش نفسانی‌اش متمایل می‌شود. این است که قرآن هوای نفس را نیز مانند تکیه بر ظن و گمان یکی از عوامل لغزش می‌شمارد. در سوره نجم می‌فرماید: ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَوَى الْأَنْفُسُ﴾ (پیروی نمی‌کنند مگر از گمان و از آنچه نفس‌ها خواهش می‌کنند) {النجم/ ۲۳}.

شتابزدگی در قضاوت‌ها یکی دیگر از لغزشگاه‌های فکری بشر برشمرده شده است. هر قضاوت و اظهار نظری به مقدار معین از مدارک نیاز دارد و تا مدارک به قدر کافی در یک مسأله جمع نشود، هرگونه اظهار نظر، شتابزدگی و موجب لغزش اندیشه است. قرآن کریم، مکرراً به اندک بودن سرمایه علمی بشر و کافی نبودنش برای برخی قضاوت‌های بزرگ اشاره می‌کند و اظهار جزم را دور از احتیاط تلقی می‌نماید؛ مثلاً می‌فرماید: ﴿وَمَا أَوْتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (آن مقدار علم و اطلاعی که به شما رسیده اندک است) {الإسراء/ ۸۵} (Rayzan, 2009).

یکی دیگر از موجبات لغزش اندیشه، گرایش به شخصیت‌هاست. شخصیت‌های بزرگ تاریخی یا معاصر از نظر عظمتی که در نفوس دارند، بر روی فکر و اندیشه و تصمیم و اراده دیگران اثر می‌گذارند و در حقیقت هم فکر و هم اراده دیگران را تسخیر می‌کنند. دیگران آن چنان می‌اندیشند که آنها می‌اندیشند و آن چنان تصمیم

فطری می‌داند که بخشش، خدمت به مردم و فداکاری برای آنها، مورد رضای معبود است (Motahary, 1998)

دو جنبه برای نفس وجود دارد: جنبه‌ای از نفس عالی، ملکوتی و علوی و جنبه‌ای، دانی، ناسوتی و سفلی است. «من» علوی خاستگاه گرایش‌ها و ارزش‌های معنوی و اخلاقی انسان است، ولی گرایش‌های پست و حیوانی، در حیطه «من» سفلی است که من فرعی، طفیلی و ناخود انسان شمرده می‌شود. «من» اصیل، علوی و «خود» انسان، همان نفخه الهی ﴿نفخت فیه من روحی﴾ {الحجر/ ۲۹} است که در هر کسی هست و احساس اخلاقی انسان از آن سرچشمه می‌گیرد. بر پایه «من» علوی و ملکوتی انسان، افعال انسان‌ها ارزش اخلاقی می‌یابد. خواست «من» علوی انسان‌هاست که سبب می‌شود تمام افراد در همه زمان‌ها و شرایط و به طور دائمی حکم واحدی را لحاظ کنند. گزاره‌های اخلاقی با تکیه بر «من» علوی انسان، کلی، دائمی و مطلق می‌شوند و از دام نسبیت رهایی می‌یابند (Motahary, 1997).

ب) اسلامی شدن دانش‌آموز براساس مفهوم «بازگشت به خود»

معنایی که از اصطلاح «بازگشت به خود» یا «بازگشت به خویشتن» منظور می‌شود؛ یک معنای ابهام‌انگیزی است که از مفهوم ساده «خود را دریاب» یا «به خود برگرد» و امثال این‌ها گرفته شده، سپس برای معالجه «از خود بیگانگی» به کار رفته است. برای توضیح این اصطلاح دو معنای مهم قابل طرح است.

۱ - بازگشت به خود ربوده شده با نظر به جریان و تحولی که موجب تغییر «خود» ها می‌گردد. با نظر به این که نه تنها خود ربوده شده قابل برگشت نیست، بلکه هیچ فعالیت و پدیده روانی مانند رویدادهای جهان عینی قابل برگشت و تکرار نیست.

۲ - بازگشت به مراعات اصول منطقی که «خود» های بعدی را به جریان منطقی بیاندازد. این معنا می‌تواند در برنامه‌های تعلیم و تربیتی عامل فعال‌تری در «دریافت و تقویت خود» منظور شود. بازگشت به مراعات اصول منطقی حیات، به معنای ارجاع یک موجود ثابت به حقایق راکد و

خانوادگی اسلام و عدم قدرت و توانایی ما بر دفاع از آنها یکی از مسائل بسیار حساس است (Motahary, 1988).

از این رو، استاد شهید، در مقام عمل، برای این غفلت زدایی و آگاهی بخشیدن به این قوانین الهی در جوامع اسلامی است که می‌فرماید: «امروز جهان اسلام بیش از هر زمان دیگر، نیازمند به یک نهضت قانون گذاری است که با یک دید نو، وسیع و همه جانبه از عمق تعلیمات اسلامی ریشه بگیرد و این ریسمان استعمار فکری غربی از دست و پای مسلمانان باز شود (Motahary, 1991).

د) ارزش‌شناسی

در تعابیر شهید مطهری (Motahary, 1998) گاه از فعل اخلاقی، به فعل ارزشی تعبیر شده است. یعنی فعلی که از نظر اخلاقی ارزش مثبت دارد. محمول گزاره‌های اخلاقی در فلسفه اخلاق عبارتند از: خوب (حسن)، بد (قبیح)، باید، نباید، درست (صواب)، نادرست (خطا)، وظیفه، مسؤولیت، فضیلت و رذیلت. به همه این مفاهیم به گونه‌ای در آثار شهید مطهری اشاره شده است؛ اما چون اساس مفاهیم الزامی را «باید» و «نباید» و اساس مفاهیم ارزشی را «خوب» و «بد» تشکیل می‌دهد و دیگر مفاهیم به گونه‌ای قابل تحویل به این چهار مفهوم هستند، به آنها توجه بیشتری شده است.

ریشه حسن و قبح، امری درونی است. از این رو، حسن و قبح را باید قلبی دانست نه عقلی. «حسن و قبح عقلی، در واقع به حسن و قبح قلبی باز می‌گردد. عقل از مقوله ادراک است، نه احساس. همه حسن و قبح‌هایی که اسمش را گذاشته‌اند حسن و قبح عقلی، در واقع حسن و قبح قلبی است؛ چون حسن، زیبایی است و قبح، زشتی و اینها از مقوله احساس است، نه ادراک، که کار عقل باشد و احساس در واقع کار قلب است. انسان در فطرت ناآگاه خویش، زیبایی آنچه را که خدا از او خواسته است درک می‌کند؛ چون این تکلیف را در عمق باطنش، از خدا می‌بیند؛ هر چه از خدا می‌بیند زیبا می‌بیند» (Motahary, 1998).

«اخلاق از مقوله عبادت است و تنها در مکتب خدا پرستی توجیه‌پذیر است. حس اخلاقی از حس خداشناسی جدا نیست؛ حسی است که به موجب آن، انسان به طور

در شرح و تحلیل این اصل بیان داشته‌اند: «انسان به حسب (من ملکوتی) خودش کمالاتی دارد، کمالاتی واقعی، نه قراردادی. کاری که متناسب با کمال معنوی و روحی انسان باشد، کاری علوی و ارزشمند است و کاری که با جنبه علوی روح سر و کار ندارد، کاری است عادی. انسان به حکم این که دارای یک شرافت و کرامت ذاتی است که همان جنبه ملکوتی و نفخه الهی است، ناآگاهانه آن کرامت را حس می‌کند و بعد در میان کارها و ملکات احساس می‌کند که این کار با این شرافت متناسب هست یا نه. وقتی احساس تناسب و هم‌آهنگی دارد، آن را خیر و فضیلت می‌شمرد و وقتی آن را بر خلاف آن کرامت می‌یابد، آنرا ردیلت می‌داند» (Motahary, 1998).

«خودی» در انسان یعنی همان گوهر گرانبه‌ای که زمینه پرش و پرورش را در او پدید آورده، او را از فرش تا عرش به پرواز می‌آورد و از ملک به سوی ملکوتش می‌کشاند. «خودی» سرمایه‌ای است که انسان با آن می‌تواند جهان هستی را در نوردد و از همه پدیده‌های دست و پاگیر طبیعی و حیوانی خود را برهاند. «خودی»، زمینه ساز مقام و جایگاهی است که قرآن آن را «خليفة الله» {البقره/ ۳۰} شدن نامیده، فرشتگان را در برابر او وادار به گُرنش و سر فرود آوردن و بزرگداشت و فراگیری دانش کرده است (Kargozar, 1998).

گاهی قرآن از «خودی» به «نفس مطمئنه» {الفجر/ ۲۴} و خود اطمینان و آرامش بخش یاد کرده که منشأ وقار و ثبات آدمی در همه میدان‌های معنوی است. انسانی که به این خودی دست یافت، طوفان‌ها و گرداب‌ها و گردبادها او را از جا نمی‌کند، چون وقار، سکینه و سنگینی یافته است. در برخی از آیات قرآن، به آثار این «خودی» اشاره شده است که «وَأَوْحِينَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ» {الأنبياء/ ۷۳} (ما به آدمی انجام کار نیکو و زیبا را الهام کرده‌ایم) یعنی به او گوهری ذاتی بخشیده‌ایم که اگر بخواهد به زیبایی‌های روحی و خوی‌های پسندیده انسانی برسد، زمینه‌اش فراهم است.

«خودی» گونه‌های متفاوتی دارد: ۱- دایره خود طبیعی و حیوانی ۲- خود ملکوتی و انسانی

جامد نیست، بلکه مقصود، بهره‌برداری منطقی از آن اصول تصفیه شده و مستمر است که هم‌پای موجودیت روانی آدمی ادامه دارد.

مهمترین پایه اخلاق اسلامی مسأله «خود» است. در باور ایشان، سلامت روان آدمی در گرو نظام دادن به غرایز و خودهای درونی اوست. اگر در جدال و درگیری (عقل و نفس) یا (اراده اخلاقی و هوای نفسانی)، اولی بر دومی فائق آید و پیروز گردد؛ پایه شخصیت اخلاقی انسان در پیدایی و آشکار شدگی خصلت‌های انسانی ساخته می‌شود و آدمی متخلق به اخلاق الهی می‌گردد و اگر به عکس باشد، انسان در نشیب نابودی و از هم گسستگی قرار می‌گیرد و تا «أَسْفَلَ السَّافِلِينَ» {التین/ ۵} و «بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» {الفرقان/ ۴۴} کشیده شده، تپاه می‌گردد (Motahary, 1998).

استلزامات تربیتی دیدگاه شهید مطهری

آنچه از مبانی تربیتی شهید مطهری در ابعاد هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، دین‌شناسی، و ارزش‌شناسی استنباط می‌شود، این است که دانش‌آموز مدرسه اسلامی در صحنه تراحم امیال به جای آن که تماشاچی باشد و هر وقت به اقتضای عوامل طبیعی و اجتماعی یک میل غالب شد به دنبال آن راه افتد؛ خود با فعالیت فکری و ارادی اش نقش تعیین‌کننده و ترجیح‌دهنده را به عهده گیرد. وی با تأمل در وجود خود و توانایی‌های درونی و باطنی خویش هدف اصلی و مسیر سعادت و ترقی حقیقی را با کمک مربی بشناسد. نادیده انگاشتن پیوندهای وجودی خود با دیگران و انکار کردن امکاناتی که برای پیشرفت و تکامل، در پرتو اجتماع و همکاری وجود دارد، مانع خودگرایی و خوباوری می‌شود.

کرامت نفس، محور اخلاق اسلامی است. «خودی» در اخلاق، که روش و طرح نوین استاد در اخلاق اسلامی است؛ یعنی کرامت نفس داشتن و این کرامت امانتی است الهی که در نهاد خدا جوی آدمی سرشته شده است. این عنوان را استاد از آیه شریفه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» و دعای مکارم الأخلاق امام سجاد (ع) و حدیث مشهور پیامبر (ص) (بعثت لأنتم مكارم الأخلاق) اقتباس کرده است (Kargozar, 1998).

{الفرقان / ۴۴} کشیده شده، تباه می‌گردد (Motahary, 1998).

آگاهی و شناخت به خود در رابطه با خدا، آدمی را در مسیر رستگاری‌ها، برتری‌ها و والایی‌ها قرار می‌دهد. این خودآگاهی و خودشناسی همراه با خداشناسی است که خرم «من» های دروغین را می‌سوزاند، بیگانه‌ها را از حریم خانه دل بیرون می‌کند و دست رد به سینه ناخودها و نامحرمان می‌زند. آن‌گاه که خانه دل از صحبت اغیار خلوت و خالی شد، فرشته خوی‌ها و منش‌های انسانی رخ می‌نماید. برای رسیدن به این معراج انسانی و اخلاقی، مرکب راهواری به نام (عبادت) و پرستش وجود دارد که آدمی را گام به گام به پیش می‌برد.

از این روی، به نظر استاد شهید، در میان تمام مکاتب اخلاقی که ترازها و معیارهایی برای اخلاق انسان پیشنهاد کرده‌اند و از مقوله‌هایی همچون محبت و عاطفه، عقل و اراده، وجدان اخلاقی، زیبایی و پرستش سخن گفته‌اند، بهترین، عملی‌ترین و عینی‌ترین معیار، معیار بندگی خدا و پرستش اوست.

استاد در شرح و تحلیل این اصل بیان داشته‌اند: «انسان به حسب «من ملکوتی» خودش کمالاتی دارد، کمالاتی واقعی، نه قراردادی. کاری که متناسب با کمال معنوی و روحی انسان باشد، کاری علوی و ارزشمند است و کاری که با جنبه علوی روح سر و کار ندارد، کاری است عادی. انسان به حکم این که دارای یک شرافت و کرامت ذاتی است که همان جنبه ملکوتی و نفخه الهی است. ناآگاهانه آن کرامت را حس می‌کند و بعد در میان کارها و ملکات احساس می‌کند که این کار با این شرافت متناسب هست یا نه. وقتی احساس تناسب و هماهنگی دارد، آن را خیر و فضیلت می‌شمرد و وقتی آنرا بر خلاف آن کرامت می‌یابد، آن را رذیلت می‌داند» (Motahary, 1997).

خود بینی و استغناء، یکی از مصادیق از خود بیگانگی است. آن چه سبب رشد کبر و خود بزرگ بینی انسان می‌شود و او را در برابر خدا موجودی مستقل قرار می‌دهد، عامل از خود بیگانگی است. زیرا حقیقت همه موجودات پیوند به خداوند است، احساس استقلال و مالکیت که قرآن آن را به حالت «استغناء» معرفی کرده است، آدمی را از

به هر نسبت که فراگیران از خود طبیعی و حیوانی دور شده، به قلمرو خود انسانی نزدیک گردند، افق بینش و نگرش و گرایش‌های آنها بالاتر و والاتر می‌گردند و از هر گونه عامل دست و پاگیر رهایی یافته، به رشد روانی و روحی گسترده، دست می‌یابند. هر یک از این خودی‌های حیوانی و انسانی در جای خود، شدت و ضعف دارند و به اصطلاح «مشکک» اند. از این روست که قرآن به هنگام ترسیم جایگاه «نفس» و «خود» انسانی از «خود» های گوناگون نام می‌برد: «نفس اماره» {الیوسف / ۵۳}، «نفس لوامه» {القیامه / ۲} و «نفس مطمئنه» {الفجر / ۲۷}. به گفته شهید مطهری: «هر یک از این صفات نشان دهنده یک درجه و یک مرتبه از نفس است. در حقیقت، آدمی دارای یک روح و یک جان بیشتر نیست، ولی انسان در مراحل و مراتب نفس مختلف است» (Motahary, 1998).

در واقع، شخصیت و خود انسانی مدارج گوناگونی دارد، به نردبانی را می‌ماند چند پله که گاه در پله فرودین است و گاهی در مرتبه میانی و گاه در پله بالا و فرازین. از دیدگاه اسلامی، انسان، با این که یک حیوان است، مانند دیگر حیوان‌ها، نفخه‌ای از روح الهی در او هست و لمعه‌ای از ملکوت نیز در وجود او به امانت نهاده شده است. به نظر استاد، «انسان» «من» حیوانی هم دارد، ولی «من» حیوانی در انسان طفیلی «من» اصیل نیست، «من» اصیل در انسان همان من ملکوتی است. آن جایی که «من» از آن حرف‌های عالی می‌گوید، آن درجه عالی «من» انسان است که دارد حرف می‌زند و آن جایی که از مسائل حیوانی صحبت می‌کند، درجات پایین آن است (Motahary, 1998).

مهمترین پایه اخلاق اسلامی و به تبع آن اسلامی کردن مدارس در مسأله (خودی) شکل می‌گیرد. در باور ایشان سلامت روان آدمی در گرو نظام دادن به غرایز و خودهای درونی اوست. اگر در جدال و درگیری (عقل و نفس) یا (اراده اخلاقی و هوای نفسانی)، اولی بر دومی فائق آید و پیروز گردد، پایه شخصیت اخلاقی انسان در پیدایی و آشکار شدگی خصلت‌های انسانی ساخته می‌شود و آدمی متخلق به اخلاق الهی می‌گردد و اگر به عکس باشد، انسان در نشیب نابودی و از هم گسستگی قرار می‌گیرد و تا ﴿أسفل السافلین﴾ {التین / ۵} و ﴿بل هم أضلّ سیلاً﴾

سرشت و فطرت و خود واقعی و اصیل جدا می‌کند و به همان نسبت او را از خود بیگانه می‌سازد: ﴿أَنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِهِ فِئَاجِةٌ﴾ (آدمی هر گاه خویشتن را بی نیاز بیند نافرمانی می‌کند) {العلق / ۷ - ۶}. بی نیازی و حالت استغناء به وسیله مال و ثروت و مقام و فرزند و وابستگی و دلبستگی بر جلوه‌های مادی و دنیوی، انسان را از اصل خود دور می‌سازد و گرفتار من خیالی می‌کند. ﴿أَمَّا مِنْ بِلْعَانِ بَخْلِ وَ كَذَّبَ بِالْحَسَنَىٰ فَنَسِيْرَةً لِّلْعَسَىٰ﴾ (اما آن کس که بخل و بی نیازی ورزید و آن بهترین را تکذیب کرد او را برای دوزخ آماده می‌سازیم) {اللیل / ۱۰ - ۸} (Motahary, 1998).

با الهام از نظرات شهید مطهری می‌توان اظهار داشت که وقتی معلمان و فراگیران خود را مستغنی و دارای همه چیز می‌بینند، این امر در درونشان اثر سوء می‌گذارد و آنان را خراب می‌کند. در دستورات دینی تأکید شده است که سعادت‌مندانترین زندگی‌ها این است که «کفاف» داشته باشد و انسان محتاج کسی نباشد و درآمدی را که از راه شرافتمندانه به دست آورده، برایش کافی باشد. زیرا همین قدر که مال و ثروت جنبه سود جویی به خود گرفت و برای انسان به شکل وسیله‌ای درآمد که به کمک آن «خود» را بزرگ و با اهمیت جلوه دهد؛ دیگر روابط درونی نمی‌توانند از تأثیر عامل بیرونی بر کنار بمانند و تحت فشار آن نیز به فساد کشیده می‌شوند (Motahary, 1989).

از جمله عواملی که انسان غیر خود را به جای خود می‌گیرد، داشتن اهداف انحرافی است که در نتیجه آن، خود واقعی را فراموش کرده، از دست می‌دهد و می‌بازد. هدف و غایت انحرافی داشتن تنها موجب این نیست که مخاطبان ما در مدارس به بیماری «خود گم کردن» مبتلا شوند، بلکه کار به جایی می‌رسد که ماهیت و واقعیت انسانی آنها مسخ می‌گردد (Motahary, 1989).

بنابراین شایسته است تا تصمیم‌سازان مدارس متوجه باشند که نشانه دیگر از خود بیگانگی انسان، خود فراموشی و هدف را گم کردن است. اگر محتوا و آموزش‌های مدارس به گونه‌ای باشد که فراگیران به چیزی مانند پول و ثروت دل ببندند و در نتیجه محبوب راستین و خدای رب

العالمین را از یاد برند، در حقیقت «پول پرست» شده (به تعبیر استاد «در پول تثبیت شده)، که حاضر است «خودش» را در راه پول خرج کند. این انسان به تمام معنی از خود بیگانه است، چون خود واقعی را گم کرده، به خود خیالی و سربار روی آورده است. قرآن مجید هشدار می‌دهد: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ﴾ (از آن کسان مباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز چنان کرد تا خود را فراموش کنند) {الحشر / ۱۹}. انسانی که در آغاز آفرینش خود شاهد بر خویش شد و خدا را پذیرفت، به فرموده قرآن: «وَأَشْهَدُ هُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ» (خداوند او را بر خودش گواه گرفت)، بر اثر لغزش، گناه، کژ راه‌روی، بدل کردن هدف و مسخ شدن هویت و فطرت انسانی به حالتی گرفتار می‌شود که قرآن آن را «خود فراموشی» نام می‌نهد. در معارف دینی و ادبیات عرفانی، اشاره به حقیقتی شده است که گاهی در مسیر حرکت و تلاش آدمی به وقوع می‌پیوندد و او را گرفتار نوعی بی‌هویتی و مسخ و از خود بیگانگی می‌سازد. آن گاه که آدمی «ناخود» را به جای «خود» می‌گیرد و در یک معامله نسنجیده و زیان‌بار، خود را به غیر خود می‌فروشد، در واقع ارزنده‌ترین و گرانبه‌ترین گوهر و سرمایه خود را به بهای بسیار پایین و ناچیز می‌فروشد، هم خود را فروخته و هم در این خرید و فروش زیان دیده است. قرآن این واقعیت را این گونه گزارش داده است: ﴿قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ (بگو زیان کرده و سرمایه باخته آن که خویشتن خویش فروخته است) {الزمر / ۱۵}.

از دیگر نشانه‌های بارز و فراگیر از خود بیگانگی که آدمی را از اوج ارزش‌های انسانی و اخلاقی فرود می‌آورد و او را همسان و هم‌پای جانوران، بلکه پست‌تر و بدتر از آنها می‌سازد، «خودپرستی» است.

این حالت نیز، راه‌های معنوی را به روی بشر می‌بندد و هیچ روزنه‌ای برای رسیدن به واقعیت‌ها، برای آدمی باقی نمی‌گذارد. انسان خود پرست، خود بین و فرو رفته در پستی‌ها، خود بزرگ‌بینی‌ها و کبر، مانند کرم، پيله‌ای به دور خود می‌تند و می‌پیچید.

می‌گویند. الینه شدن اخلاقی؛ یعنی «مسخ» هویت انسانی انسان، از بین رفتن شخصیت اصیل انسانی و جایگزین شدن «ناخود» به جای «خود». «تاریخ سر شار از وجود کسانی

هنگامی که می‌خواهد از خود خارج شود، همه راه‌ها را بر روی خود بسته می‌بیند و در زندانی که خود ساخته گرفتار می‌شود.

نمودار ۱ - سطوح اسلامی شدن مدارس بر اساس مبانی تربیتی شهید مطهری



است که بارها خطایی را به دوش گرفته، در مسیر نادرستی پیش رفته‌اند. قرآن در آیات مختلفی ما را به تجربه آموزی از پیشینیان دعوت می‌کند. عبرت موجب آگاهی و بصیرت در انسان می‌شود. عبرت این امکان را به انسان می‌دهد که از تجارب مثبت دیگران سود ببرد و از تکرار تجربیات منفی دیگران بپرهیزد» (Ramazani&Hydari, 2012).

مطهری (Motahary, 1994) فلسفه و نظام اخلاق اسلامی را بر «باز یافتن خود» استوار کرده، آن را ریشه همه ارزش‌ها می‌داند و ریشه و پایه ضد ارزش‌ها را در «گم کردن خود» می‌داند. تعامل تربیت دینی و بهره بردن از نظریات صاحب نظرانی چون استاد مطهری، حداقل انتظاری است که می‌توان از ماهیت جهان‌بینی اسلامی جامعه داشت. با چه نظریه‌ای می‌توان مصداق تربیت دینی در محیط مدارس را اجرا کرده، مورد تحلیل قرار داد؟ از نظر نگارندگان مقاله، استفاده از نظریه بازگشت به خود استاد مطهری با تأکید بر جایگاه ارزشمند انسان در تعالیم اسلام و با ملاحظه اصول

بحث و نتیجه‌گیری

رسالت تعلیم و تربیت، آبیاری کردن و پرورش بذره‌های وجودی انسان است تا آنها که زمینه‌ای مستعد و طیب دارند، استعدادهای فطری و خدادیشان شکوفا شود و رو به کمال مطلوب - که عبودیت حق متعال است - سرافرازند و به بالندگی خود ادامه دهند. برای رسیدن به چنین هدفی، مربیانی لازم است تا علاوه بر شناخت محققانه معارف اسلامی، در میدان گسترده جهاد اکبر مجاهدانی خستگی ناپذیر باشند که از طریق علم و عمل بتوانند رغبت‌ها و گرایش‌های ذاتی انسان را، آن گونه که منابع اصیل دین مطرح می‌کنند، بشناسند و به هدف تربیت انسان، معرفتی عمیق داشته باشند.

اگر انسان، به جای «خود راستین» «خود خیالی» را جایگزین سازد، بیگانه را به حریم حرم جان و خود واقعی نشانده، از خود واقعی دور و بیگانه شده است. این حالت را در اصطلاح روان‌شناسی و جامعه‌شناسی «الیناسیون»

Faslolahi s. & Hajebrahimi M. T , (2010), Pragmatic methods of Islamization of universities based on an approach to the views of professors of Islamic studies' courses, Marefat Journal, 19 th year , (contin 157), No. 10, [Persian].

Flikes, O (2009), An Introduction to qualitative research, translated by Hadi Jalili, Ney publication.

Group of writers, (1998), An introduction to Islamic Education, Philosophy of Education, the office of Hawzeh and University Cooperation, [Persian].

Kargozar ,A (1998), Selfness in Morality in the view of Martyr Motahari , Journal of Hawzeh, No 91, [Persian].

Motahari M, (1989), Martyr Motahari's oeuvre, Tehran, Sadra publication, [Persian].

Motahari M, (1989), Philosophy of Morality, Tehran, Sadra publication, [Persian].

Motahari M, (1998), Islam and Modern Requirements , Tehran, Sadra publication, [Persian].

Motahari M, (1992), Perfect Man, Tehran, Sadra publication, [Persian].

Motahari M, (1991), Twenty Sermons, Tehran, Sadra publication, [Persian].

Motahari M, (1988), Issue of Cognition, Tehran, Sadra publication, [Persian].

Motie , H & khosropnah A, (2010), The relation between Religion and Technology in the process of Islamization of Universities, Quarterly Journal Of Islamic university, 14 th year, (contin 45), No. 1, [Persian].

Mirzamohamadi, M H, & sohbatlo , A (2007), Objectives of Islamic university, Quarterly Journal Of Islamic university, 11 th year, No. 1, (contin 33), [Persian].

Rayzan, A .N (2009) , Koranic Philosophical criteria and foundations of human generosity in the view of Imam Khomeini (R.I.P) and Martyr Motahari (R.I.P); Qom, the faculty of theology and Islamic studies, [Persian].

Ramazani F, & Hydari, M (2012), Methods for child Social Education based on Quran and Nahjulbalaghah, Research in Curriculum Planning, vol 8.No. 6(contin 33), [Persian].

روان‌شناختی و مبانی تربیتی می‌توان به بحث اسلامی سازی مدارس پاسخ داد؛ مشروط بر آن که ملاحظات مطرح شده در این مقاله، نزد کارگزاران اجرایی و فرهنگی آموزش و پرورش موضوع گفتگو و راهکارهای اجرایی شدن آن در قالب کارگاه‌های آموزشی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

ظاهر مدرسه اسلامی باید چهره‌ای داشته باشد تا با دیدن آن، ارزش‌های اسلامی به ذهن تداعی شود. توجه به شؤونات اخلاقی، توجه معلمان به ظاهری اسلامی و آموزش عملی مسائل اسلامی و ... از مواردی است که می‌تواند در اسلامی شدن مدارس تأثیر داشته باشد. در کنار توجه به ظاهر اسلامی مدارس، توجه به فضای ذهنی - فکری دانش‌آموزان نیز اهمیت دارد. منظور از فضای ذهنی - فکری، مجموعه روحیات، باورها، ارزش‌ها و طرز تلقی‌هایی است که بر عملکرد و روابط مدیریت مدارس، محتوای آموزشی، معلم و دانش‌آموز حاکم است. فضای ذهنی - فکری، عملکرد نظام آموزشی را شکل و جهت می‌دهد و رفتار معلمان، دانش‌آموزان و مدیران را در ارتباط با خود و مسائل کشور، هدایت می‌کند.

اگر توجه مربیان و دانش‌آموزان به مقوله «علم» و «دین» به گونه‌ای باشد که دین را برنامه کامل زندگی و علم را ابزاری برای کشف قانون‌مندی‌های هستی و آیات الهی تلقی نمایند؛ تعلیم و تربیت در جهت نهادینه کردن ارزش‌های دینی گام بر می‌دارد.

منابع

Hakim Qur'an, (2010), Translated by Makarem Shirazi N. Qom , Al Taha Publication, 604 Pages

Alavi H.R., (2007), Essential Points of Educational Philosophy, Kerman, Shahid Bahonar University of Publications, 192 Pages, [Persian].

Alavinejad H., (1998), Moral Man in the view of Martyr Motahari ; Journal of researches Quranic., No.17, [Persian].

Emam jomeh , A (2008), Cultural patterns for Islamization of universities; Journal of Islamic University, 12 th year, No. 6 , (contin 37), [Persian].

Theoretical Bases of a Fundamental Change in Public Formal Education System of Islamic Republic; Supreme Council of the Cultural Revolution, [Persian].

Martyr Motahari, the conscious border guard (patriot); Islamic Development Organization, [Persian].

Theoretical Bases of a Fundamental Change in Public Formal Education System of Islamic Republic; Supreme Council of the Cultural Revolution, [Persian].

Archive of SID